

مطالعه‌ی نسبت حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در کلان‌شهر تهران (مطالعه‌ی موردی: خاتون‌آباد و حصار امیر)

راضیه امیری‌رز^۱، محمدرحیم عیوضی^۲، ابراهیم برزگر^۳، مصطفی ابطحی^۴

چکیده

حاشیه‌نشینی درمورد شهرها، به مثابه پدیده‌ای جامعه‌شناختی، عوارض و پیامدهای بی‌شماری را متوجه کشورها از جمله جوامع در حال توسعه کرده است. جدا شدن مردم مناطق روستایی از متن فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود و حضور در فضای پیرامونی شهرها، علاوه بر آسیب زدن به مهاجران حاشیه‌نشین، به ظهور شکاف‌های متعدد در کلان‌شهرها منجر شده است. شناخت دقیق این وضعیت و ارائه راه حل برای مقابله با پیامدهای مختلف آن، به عنوان هدف این مقاله، مستلزم مطالعه‌ی نسبت حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در این مناطق است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر برای مطالعه‌ی میدانی، دو منطقه‌ی خاتون‌آباد و حصار امیر در جنوب شرقی کلان‌شهر تهران، به عنوان جمعیت نمونه انتخاب و با شیوه‌ی خوشه‌ای - تصادفی، سه محله از هر کدام از آن‌ها مورد مطالعه‌ی پیمایشی قرار گرفته است. نحوه‌ی مطالعه نیز بر اساس پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته بود. که طبق طیف لیکرت تهیه شده است. در پرسش‌های مطرح‌شده، انواع

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

amiriraziyeh@gmail.com

danesh.mr@yahoo.com

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسؤل)

barzegar.2010@yahoo.com

۳- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۴- دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

m.abtahi100@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۷/۴

شکاف‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس تحلیل و ارزیابی پاسخ‌ها و استخراج آمارهای کمی با استفاده از Spss و Excel و... می‌توان گفت که تراکم نارضایتی حاصل از توسعه ناموزون و احساس محرومیت نسبی، مشکلات و ضعف‌های ساختاری در این مناطق، حدود ۶۷ درصد است و این عدم رضایت، به ظهور انواع شکاف‌ها در مناطق حاشیه‌نشین منجر شده و این مناطق را مستعد کنش‌های اعتراضی کرده است.

واژه‌های کلیدی

حاشیه‌نشینی، شکاف، تعارض، کارکرد، تعادل

مقدمه و بیان مسأله

حاشیه‌نشینی درباره‌ی کلان‌شهرها، به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ضمن اینکه از پیامدهای شهرنشینی مدرن و تجمع تکنولوژی و صنعت در حاشیه شهرهای بزرگ است، از عوامل و عناصر مختلف اقلیمی، اقتصادی و سیاسی تأثیر پذیرفته، به‌طور روزافزون ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده و به منشأ مهمی برای شکاف‌های اجتماعی تبدیل شده است؛ زیرا شکل‌گیری زندگی فقیرانه، همراه با معیشت سخت در مناطق حاشیه‌نشین، شکاف اقتصادی - اجتماعی در این مناطق را به نمایش می‌گذارد و نتیجه آن، ظهور سبکی از زندگی است که اغلب بر الگوی نارضایتی، تضاد، اختلاف و آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و ... استوار است.

چه‌بسا این سبک زندگی برای نسل اول حاشیه‌نشینان که با سختی‌های ده‌نشینی مواجه بوده و در جست‌وجوی کار به حاشیه‌ها پناه آورده‌اند، قابل تحمل باشد؛ اما طبق یافته‌ها و مشاهدات این پژوهش، نسل‌های بعدی، عمدتاً روحیه‌ی ستیزه‌گرانه‌ای در مواجهه با شرایط زندگی حاشیه‌نشین‌ها پیدا می‌کنند. آن‌ها در بلندمدت، می‌توانند به کنشگران مهم تحولات و رخداد‌های اجتماعی - سیاسی تبدیل شوند.

طبق برآوردهای رسمی، اکنون حدود ۱۶ میلیون حاشیه‌نشین در کشور وجود دارد و اکثر این مناطق حاشیه‌نشین، اطراف کلان‌شهر تهران شکل گرفته است. ساکنان این مناطق

در معرض انواع شکاف‌های اجتماعی بوده و در رخدادهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به کنشگری مستقل و اثرگذار روی آورده‌اند که می‌توان به حوادث سال‌های ۱۳۷۴ در اسلامشهر و اعتراضات اجتماعی در مناطق مختلف حاشیه‌نشین در آبان‌ماه ۱۳۹۸ به عنوان نمونه اشاره کرد که به صورت واکنشی به تصمیمات اقتصادی دولت بروز کردند، این رخدادهای، مطالعه شرایط، ساختار و هویت اجتماعی ساکنان حاشیه‌های کلان‌شهر تهران را ضروری می‌کند تا ضمن آسیب‌شناسی و مسأله‌یابی، راهکارهایی نیز برای مدیریت وضعیت ارائه شود.

در این پژوهش، دو منطقه خاتون‌آباد و حصار امیر از حاشیه‌نشین‌های جنوب شرقی تهران که در دو سوی بزرگراه امام رضا^(ع) قرار گرفته‌اند، به دلیل موقعیت ارتباطی منطقه و همچنین واقع شدن کارگاه‌های متعدد در آن و جذب روزافزون مهاجر، هدف مطالعاتی قرار گرفتند.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و محیطی این دو منطقه، به گونه‌ای است که دلالت‌های کافی را درباره کارکرد اقتصادی، اثرات فرهنگی و شاخصه‌های سبک زندگی حاشیه‌نشینی به دست می‌دهد؛ به طوری که وجود بافت حاشیه‌ناامن و مکان‌های مخروبه و خالی از سکنه (به عنوان محل تجمع معتادان و پخش‌کنندگان مواد مخدر و ...) و فقدان زیرساخت‌های فرهنگی - تفریحی مانند مراکز ورزشی، بوستان‌ها و شهربازی‌ها، مراکز خرید و سینما، وضعیت نامناسب آسفالت کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها، کوچه‌های تنگ و باریک با شرایط نامناسب بهداشتی و خانه‌های کم‌تراژ با تراکم بالای جمعیت، وجه غالب در این مناطق است.

همچنین اجاره‌نشینی اکثریتی قابل توجه (۴۳ درصد کل پاسخگویان به پرسشنامه این پژوهش) که نماد نهادینه بودن فرودستی و ضعف اقتصادی است، در کنار مشاهده اتومبیل‌های گران‌قیمت و پدیده‌هایی مانند سگ‌گردانی و ... از تناقضات طبقاتی - اجتماعی در منطقه حکایت می‌کند؛ با این وصف، به دلیل ساختار مشابه، همگونی مشکلات و نیازمندی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دو منطقه با دیگر مناطق

حاشیه‌نشین پیرامون کلان‌شهر تهران، یافته‌های پژوهش حاضر قابل تعمیم به حاشیه‌نشین‌های مناطق دیگر است؛ بنابراین، تمرکز اصلی در این تحقیق، بررسی انواع شکاف‌های اجتماعی است که در مناطق حاشیه‌نشین کلان‌شهر تهران و متأثر از عوامل ساختاری و فرهنگی ناشی از حاشیه‌نشینی شکل گرفته است.

اکنون درصدد دریافتن پاسخ به این سؤالیم که حاشیه‌نشینی چه نقشی در گسترش شکاف‌های اجتماعی در این کلان‌شهر دارد؟

در فرضیه‌ی اصلی تأکید شده است که شکاف‌های فقیر و غنی، سنت و مدرنیته، لمپنیسم و نوکیسگی، برخی از تعارضات قومی و مذهبی و شکاف مرکز - پیرامون متأثر از حاشیه‌نشینی، پیرامون کلان‌شهر تهران گسترش یافته و هم‌زمان با نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی در آگاهی طبقاتی حاشیه‌نشینان، آینده‌نازعات اجتماعی در کشور را پیچیده‌تر کرده است.

برای دستیابی به پاسخ سؤالات و ارزیابی فرضیه، مناطق مورد نظر به صورت پیمایشی - میدانی و از طریق پرسشنامه‌های محقق‌ساخت بر اساس طیف لیکرت مورد مطالعه قرار گرفتند. تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که شکاف‌های اجتماعی متأثر از تحولات سبک زندگی، کارکردهای دوجبه‌ی عناصر مدرنیته و تعامل و تعارض آن‌ها با سنت و وجود انواع شکاف‌های دیگر، وضعیت نامتعادلی را به دلیل ساخت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین ایجاد کرده است که بارزترین نمود آن، شکاف مرکز - پیرامون است که در قالب تلقیات منفی مردم این مناطق نسبت به کارکرد مدیران کلان‌شهر تهران در مواجهه با مشکلات حاشیه‌نشین‌ها مشاهده می‌شود.

در تحلیل تئوریک مسأله نیز با استفاده از مؤلفه‌های نظریه‌ی کارکردگرایی، به نقش سیاست‌گذاری‌های مختلف، در مهاجرت و حاشیه‌نشینی پرداخته شده و تصمیمات سیستم کلان، به‌عنوان عاملی مؤثر در بروز عدم تعادل و توازن اجتماعی و ایجاد شکاف‌های اجتماعی در این مناطق مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۱- اهداف تحقیق

مجموعه‌ای از اهداف در سطوح آرمانی و کاربردی برای انجام این مطالعه مد نظر بوده است از آن جمله:

- دستیابی به مکانیسمی برای رفع تضادهای اجتماعی و مقابله با نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ... در مناطق حاشیه‌نشین

- شناسایی ارتباط میان حاشیه‌نشینی جغرافیایی و حاشیه‌ای شدن فرهنگی

- آسیب‌شناسی گسترش تضاد مرکز - پیرامون و تأثیرات اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی آن

- استخراج راه حل‌های کاربردی و علمی برای کاهش میزان نقش حاشیه‌نشینی در تضاد ساختارهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی کشور

- ارائه راهکارهایی به نهادهای مسئول (وزارت کشور، شهرداری، بنیاد مسکن و ...) برای رفع محرومیت‌های مناطق حاشیه‌نشین

- کشف راهبردهایی برای تبدیل چالش حاشیه‌نشینی به فرصت اقتصادی و فرهنگی از طریق به‌کارگیری ظرفیت انسانی این مناطق

۲- پیشینه تحقیق

موضوع حاشیه‌نشینی به عنوان متغیر مستقل این پژوهش، محور مطالعات متعددی در قالب کتاب، رساله، مقاله و ... بوده است که به برخی از آن‌ها به طور مختصر اشاره می‌شود.

نصراللهی، غلامرضا، (۱۳۹۴)، در کتابی با عنوان درآمدی بر حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی، حاشیه‌نشینی را به عنوان مقوله‌ای مؤثر در امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. نویسنده این پدیده را پیامد توسعه شهری در جهان دانسته است؛ به طوری که مهاجرت و حاشیه‌نشینی با هدف بهره‌مندی از مزایای شهر صورت می‌گیرد؛ اما مجموعه‌ای از عوامل باعث می‌شود که حاشیه‌نشینان در معرض ارتکاب انواع جرائم

اجتماعی قرار بگیرند؛ بنابراین، حاشیه‌نشینی به عنوان یک چالش اجتماعی و تهدیدکننده امنیت شهری بروز و ظهور پیدا می‌کند.

میره‌ای، محمد و همکارانش (۱۳۹۲)، در کتاب اسکان غیر رسمی در جهان و ایران، اسکان غیررسمی را به‌عنوان معلولی کالبدی - فضایی ناشی از ساختار ناهنجار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کرده است که با سرعت بسیار فراوانی در شهرها ظاهر می‌شود و زندگی سالم و پایدار شهری را به چالش می‌کشد. از دیدگاه نویسندگان با حجم وسیع گسترش شهرنشینی و نبود برنامه مناسب اسکان در ایران، بسیاری از جمعیت کشور ایران، به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد دست به تأمین مسکن خویش از طریق اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی زده‌اند.

از دیدگاه این کتاب، باورها و پنداشت‌های فکری نوع، مداخله و برخورد مدیران، برنامه‌ریزان و مردم شهر را با مسائل شهری تعیین می‌کند؛ بنابراین، تصحیح تفکرات یک‌جانبه و بی‌رحمانه نسبت به اسکان غیررسمی، یکی از ضروریات و وظایف جامعه علمی و اجرایی کشور محسوب می‌شود.

لطفی، حیدر و همکاران، (بهار ۱۳۸۹)، در مقاله بحران حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی در مدیریت کلان‌شهرها و رهیافت‌های جهانی، حاشیه‌نشینی را به‌عنوان یکی از رخدادهای مهمی ارزیابی می‌کند که بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای جهان با آن درگیر شده‌اند. در این مقاله، علل شکل‌گیری و رشد حاشیه‌نشینی، پیامدها و بحران‌های ناشی از آن و راه حل مفروض جهت سازمان‌دهی مناطق حاشیه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

کارگر، بهمن (۱۳۸۹) نیز، در مقاله فضا، جامعه و امنیت اجتماعی در حاشیه جنوبی کلان‌شهر تهران (شهرستان اسلامشهر)، سکونت نزدیک به ۸ میلیون نفر از مردم در سکونتگاه‌های غیررسمی یا محلات فرودست شهری را به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی در نظام مدیریت و برنامه‌ریزی شهری ایران مورد بررسی قرار داده و خاستگاه و علل گسترش آن را در مؤلفه‌های مختلفی از سطوح کلان، میانه و خرد در رابطه با شرایط اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، قانون‌گذاری، جمعیتی، تبیین و تحلیل کرده است.

رفیعی، پریا (۱۳۹۶)، نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان عوامل مؤثر بر ایجاد بحران حاشیه‌نشینی با تأکید بر سرمایه اقتصادی، با بررسی حاشیه‌نشینی به عنوان پدیده‌ای مرتبط با عدالت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، علل بروز، بحران‌های ناشی از آن و در نهایت راهکارهای اجتماعی و اقتصادی برطرف کردن تضادهای حاشیه با مرکز را مورد ارزیابی قرار داده است

در اینجا می‌توان به برخی از منابع خارجی نیز که پدیده حاشیه‌نشینی را بررسی کرده‌اند، اشاره کرد.

رگویر (۲۰۱۸) در کتابی با عنوان جامعه، نابرابری‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی، حاشیه‌نشینی را به عنوان مفهومی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی مورد مطالعه قرار داده و آن را پدیده‌ای اثرگذار در توانایی جوامع در ارتقای موقعیت خود دانسته است.

مثال‌های فراوانی از کشورهایی که درگیر فقر و نابرابری اجتماعی‌اند، در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، حاشیه‌نشینی را هم‌زمان معلول عوامل مختلف و همچنین علت بسیاری از رفتارها و پدیده‌های اجتماعی معرفی می‌کند.

فرگوسن و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان حاشیه‌نشینی و فرهنگ معاصر، به مفهوم فرهنگ حاشیه‌ای در برابر فرهنگ مسلط پرداخته‌اند. بررسی نقش حاشیه‌نشینان و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی گروه‌های مختلف حاشیه‌ای در برابر جریان مسلط فرهنگی، مفهوم محوری مقاله است.

از آنجا که یکی از وجوه پروژه حاضر، پرداختن به هویت و فرهنگ مناطق حاشیه‌نشین در کلان‌شهر تهران است، این مقاله می‌تواند در تحلیل موضوع مؤثر باشد.

۳- چارچوب نظری

با توجه به ویژگی‌های نظریه کارکردگرایی به خصوص اصل تعادل و الگوی سیستمی مبتنی بر آن، این رویکرد نظری به عنوان چارچوب تئوریک در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

کارکردگرایی در جامعه‌شناسی معاصر غرب، مسلط‌ترین نگرش جامعه‌شناختی بوده و از ریشه‌دارترین چهارچوب‌های تحلیل به حساب می‌آید و با نظریه‌های تالکوت پارسونز نگرش اصالت کارکرد تکامل پیدا می‌کند و در قالب منسجمی عرضه می‌شود. (دلیرپور، ۱۳۷۹: ۴۸)

کارکرد به معنای فعالیتی که نیازهای نظام اجتماعی دوام و بقای آن را به وجود می‌آورد، خود در جامعه به نیازی پاسخ می‌دهد و هدفی را تحقق می‌بخشد. این اصطلاح با گسترش دامنه خود، شامل عمل، نقش و وظیفه‌ای می‌شود که انسان در اجتماع بر عهده دارد و به همین معنا، هماهنگی وظایف اعضای جامعه اصطلاحاً کارکرد جامعه نامیده می‌شود. (حاتمی‌نژاد و رجایی، ۱۳۸۹: ۴۹)

در برداشت کارکردگرایانه از جامعه، فرض می‌شود که جامعه مانند سیستمی مرکب از بخش‌های مختلف است که هریک کارویژه‌ها و وظایف خاص خود را دارند و بین اجزای سیستم روابط مکمل و متقابل وجود دارد. هر سیستمی مجموعه‌ای از اجزای همبسته است که درون محیط‌های خاصی عمل می‌کنند و با آن محیط روابط متقابل دارد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۷)

یک سیستم کارکرد ویژه‌ای دارد:

- ۱- داده یا آنچه وارد سیستم می‌شود. (تقاضاها و حمایت‌ها)
 - ۲- بازده یا آنچه از سیستم خارج می‌شود. (تصمیمات و قوانین)
 - ۳- فرایند یا عملیاتی که روی داده انجام می‌شود تا به بازده تبدیل گردد.
 - ۴- بازخورد یا مکانیسم کنترل که موجب تشدید عملکرد سیستم تا حد توان می‌شود. در این مرحله هر قانون و یا تصمیمی مورد سنجش واقعی و عملیاتی قرار می‌گیرد و بازخورد و نتایج آن مورد توجه قرار می‌گیرد. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۵)
- نظریه یا مکتب کارکردگرایی، دو مرحله تئوریک و تاریخی را پشت سر گذاشته و در هر مرحله مختصات ویژه‌ای داشته است. اولین مرحله طرح این مکتب نظری را می‌توان با عنوان کارکردگرایی کلاسیک مطالعه کرد و در مرحله متأخر نوکارکردگرایی به‌عنوان روند تکاملی مطرح شده است.

متفکرانی مانند دورکهایم، پارسونز و اسپنسر نظریه‌پردازان کلاسیک این نگرشند که نظریات آن‌ها بر اصل تعادل اجتماعی استوار است؛ به عبارت دیگر شالوده این نظریات بر این واقعیت استوار است که بقا و دوام همه سنت‌ها، مناسبات و نهادهای اجتماعی بر کارکرد یا وظیفه‌ای استوار است که در نظام اجتماعی بر عهده دارند و آنچه مهم است، سودمندی آن‌ها در کل است. (خانی، ۱۳۹: ۱۵۱)

در این میان، پارسونز از پیشگامان نظریه کارکردگرایی، دیدگاهی در مقابل مارکسیسم ارائه و تلاش می‌کرد از لیبرالیسم با وجود بروز بحران اقتصادی بزرگ ۱۹۲۹ و وقوع پدیده نازیسم، دفاع کند.

وی نیز همانند ماکس وبر معتقد بود، جوامع به سمت عقلانی شدن حرکت می‌کنند و ملاک این عقلانیت را تقسیم جوامع به سنتی و مدرن می‌دانست.

پارسونز بر مبنای الگوی سیستمی، به تحلیل کارکردهای چهار زیرسیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۸)

از مختصات نظریه کارکردگرایی، مفهوم تعادل است و پارسونز با نظریه سیستمی خود، به دنبال بسط توازن اجتماعی است. با این حال، ممکن است در مدل پارسونزی نیز جامعه در شرایط عدم تعادل و بحران قرار گیرد و آن در صورتی است که بین ورودی‌های نظام که عبارت است از تقاضاها و حمایت‌ها و خروجی‌ها که عبارت است از تصمیمات و قوانین وضع شده، تعادل برقرار نشود؛ به عبارت دیگر، اگر تناسبی بین تقاضاها؛ حمایت‌های جامعه و تصمیمات و قوانین وجود نداشته باشد، جامعه دچار بحران عدم تعادل می‌شود.

همچنین در نظر پارسونز نظام اجتماعی دارای مفهومی وسیع‌تر از ساخت است. وی معتقد است که واقعیت اجتماعی یک جریان پویاست و محقق برای شناخت و توصیف آن، باید قسمت‌های مختلف را که مجموعاً ساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهند، با هم ترکیب کند. (حاتمی‌نژاد و رجایی، ۱۳۸۹: ۵۲)

در دهه ۸۰ میلادی مجدداً کوشش‌هایی صورت گرفت تا کارکردگرایی در قالبی جدید بازتعریف شود و با اصلاح ویژگی‌های ایستایی آن، با تطبیق شرایط روز، کارآمدی نظریه مورد تأکید قرار گیرد؛ به این ترتیب نوکارکردگرایی شکل گرفت.

نوکارکردگرایی توجه کم و بیش یکسانی را به کنش و نظم اختصاص می‌دهد و از تأکید منحصر به فرد به منافع سطح کلان نظم در ساختار اجتماعی و فرهنگ پرهیز به الگوی سطح خرد نیز توجه می‌کند.

از منظر تحلیل شکاف‌های اجتماعی مبتنی بر کارکردگرایی، می‌توان به این مسأله پرداخت که عدم تعادل در کارکردهای سیستم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به بروز شکاف و گسست میان تقاضاها و حمایت‌ها و تصمیمات سیستم منتهی شده و به نسبت افزایش این شکاف‌ها، سیستم بیش‌ازپیش دچار عدم تعادل می‌شود.

۴- روش تحقیق

شیوه گردآوری داده‌ها در این مطالعه، میدانی - پیمایشی و مبتنی بر مشاهده ساختمند است. مشاهده مد نظر از نوع غیر مشارکتی و بر اساس پرسشنامه است. در مشاهده غیر مشارکتی، پژوهشگر در محیط حضور فیزیکی دارد؛ اما فقط به طرح پرسش اکتفا کرده و ملزم به شرکت در کار و فعالیت در محیط پژوهش نیست. (سیدامامی، ۱۳۹۰: ۳۳۳)

مبنای مطالعات میدانی نیز تکیه بر استراتژی روش کمی است که تلاشی برای اثبات یافته‌های تجربی است. برای این کار باید از قوانین پذیرفته‌شده پیروی کنیم و تحقیق را به نحوی انجام دهیم که دیگران نیز بتوانند صحت و وسقم آن را بررسی کنند. (میلز، ۱۳۹۱: ۱۴۲)؛ به عبارت دیگر، استفاده روش کمی به معنای تهیه پرسشنامه‌های ساختمند و تبدیل داده‌ها به اعداد برای تسهیل استنتاج‌های پژوهشی به کار رفته و از روش کتابخانه‌ای نیز به عنوان روش مکمل، برای شرح و بسط مسأله استفاده شده است.

برای گردآوری داده‌های میدانی، ابتدا پرسشنامه محقق‌ساخته بر اساس طیف لیکرت

تهیه و بعد از اعتبارسنجی (به تعداد ۳۰ نفر)، در میان اعضای جامعه نمونه توزیع شد. همچنین برای تحلیل آماری از نرم‌افزار SPSS و محیط Excel برای استخراج برخی از شاخص‌ها مانند میانگین، میانه، درصد و ... استفاده شده است. نوع انتخاب جامعه آماری این پروژه نیز خوشه‌ای - تصادفی است؛ زیرا با توجه به حجم جمعیت، لازم است جامعه آماری به بخش‌های مختلف تقسیم و تعدادی برگزیده و مطالعه شود. (ساروخانی ۱۳۸۶، ۱۱۹) این جامعه آماری از میان ساکنان دو منطقه حاشیه‌ای در جنوب شرقی کلان‌شهر تهران یعنی خاتون‌آباد و حصار امیر انتخاب شده است. با توجه به شرایط پیش‌آمده ناشی از شیوع ویروس کرونا و بیماری کووید-۱۹ در بازه زمانی اجرای تحقیق (شهریورماه تا دی‌ماه ۱۳۹۹)، جامعه آماری باید محدود انتخاب می‌شد تا با توجه به محدودیت‌های اجتماعی اعمال‌شده، بدون خطر گسترش بیماری اجرا شود؛ بنابراین، حدود ۱۴۰ پرسشنامه با حضور خود پژوهشگر به همراه یکی از همکارانی که در خانه سلامت و بهداشت مرکز وحدت اسلامی مشغول به کار بود، در منطقه مورد مطالعه، تکمیل و نتایج استخراجی، در قالب یافته‌های تحقیق ارائه می‌شود.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- ویژگی‌های ساختاری، اجتماعی منطقه مورد مطالعه

همان‌طور که گفته شد، جامعه آماری دو منطقه حصار امیر و خاتون‌آباد در جنوب شرقی تهران و در شهرستان پاکدشت انتخاب شد. انتخاب این دو منطقه به این دلیل بود که در بررسی‌های صورت‌گرفته، مشخص شد که تاکنون مناطق مذکور مبدأ مطالعات پژوهشی قرار نگرفته‌اند؛ با این وجود، هرکدام از این دو منطقه، ویژگی‌هایی دارند که بررسی آن‌ها را با اهمیت می‌کند. منازل مسکونی خاتون‌آباد در دو سوی اتوبان تهران - مشهد قرار گرفته‌اند و به همین دلیل، این سکونتگاه حاشیه‌ای اهمیت مضاعف پیدا کرده

است. این در حالی است که بافت اصلی آن، روستایی دارای قدمت تاریخی بوده که اصلاحات ارضی در سال پهلوی دوم در دهه ۱۳۴۰ و سپس انتقال کوره‌پزخانه‌های تهران به آن منجر به فروش زمین توسط روستاییان و مهاجرت ساکنان اولیه شده است. به تبع آن، منطقه به دو دلیل به محلی برای حاشیه‌نشینی تبدیل شده است؛ قرار گرفتن در دو سوی یکی از مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی تهران و استقرار کوره‌پزخانه‌ها و برخی از کارگاه‌های تولیدی در آن.

سیاست‌های توسعه‌ای دولت سازندگی در دهه ۱۳۷۰ نیز این منطقه را به محلی برای سکونت کارگران فعال در شهرک‌های صنعتی مستقر در پاکدشت تبدیل کرد و به این ترتیب، خاتون‌آباد به محلی برای سکونت موج مهاجران روستاها و شهرهای مختلف کشور تبدیل شده است.

شهرک حصار امیر نیز دارای مختصاتی است که موجب اهمیت آن در شهرستان پاکدشت شده است. با افزایش مهاجرت به پاکدشت، حصار امیر مورد توجه قرار گرفته است و با افزایش ساکنان آن، طبیعتاً امکانات شهری مانند راه‌های ارتباطی گسترش یافته و ارائه خدمات شهری نیز بهبود یافته است؛ با این حال، این منطقه همچنان بافت حاشیه‌ناامن را حفظ کرده است. برخی از محلات آن آب شرب ندارد و آب مورد نیاز از طریق تانکرهای مخصوص در منطقه فروخته می‌شود. مردم از وضعیت نامناسب آسفالت کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها، فقدان پارک و بوستان، مراکز تفریحی، ورزشی و ... رنج می‌برند. بافت‌های خالی از سکنه، به محل تجمع معتادان، اراذل و اوباش و خلاف‌کاران تبدیل شده و به گفته ساکنان، به همین دلایل، امنیت منطقه کاملاً مخدوش است.

با مشاهده وضعیت منازل مسکونی، می‌توان نمادهای حاشیه‌نشینی یعنی خانه‌های کوچک در کوچه‌های تنگ و باریک را که از نظر بهداشتی نیز وضعیت مناسبی ندارند و محل گعده‌های زنان و جوانان است، در حصار امیر دید؛ این شرایط در خاتون‌آباد نیز حاکم است. با این حال، شکاف طبقاتی نیز در این مناطق قابل مشاهده است، با وجود اینکه

اکثر منازل دارای متراژ کوچک بوده و وضعیت ظاهری مناسبی ندارند؛ اما آپارتمان‌های نوساز نیز در منطقه قابل مشاهده است که اکثر ساکنان آن اجاره‌نشینند (۴۳ درصد کل پاسخگویان به پرسشنامه این پژوهش مستأجرند). این موضوع نشان می‌دهد که افراد سودجو در حوزه زمین و مسکن منطقه فعال شده‌اند.

مشاهده اتومبیل‌های گران‌قیمت و پدیده‌هایی مانند سگ‌گردانی و ... نیز وجهی دیگر از تناقضات طبقاتی - اجتماعی را در منطقه به خصوص حصار امیر نشان می‌دهد که گویای رشد نوعی از نوکیسگی در منطقه است.

به دلیل جمعیت شناختی نیز مهاجرت برای کار باعث شده است که اغلب ساکنان منطقه به خصوص حصار امیر را جوانان تشکیل دهند؛ موضوعی که در رخدادهای سیاسی و اقتصادی می‌تواند مهم تلقی شود.

همچنین حدود ۴۶ درصد پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها، از قومیت آذری بودند و فارس‌ها با ۳۷ درصد، دومین قومیت این دو منطقه محسوب می‌شوند. این موضوع با مباحث کلان شکاف‌های سیاسی و قومی در کشور نیز تطبیق دارد؛ آذری‌ها از نظر مذهبی با نظام سیاسی همسان‌انگاری دارند و همین موضوع باعث سیل مهاجرت آن‌ها به اطراف پایتخت سیاسی شده است؛ به عبارتی نوع مواجهه مردم مناطق مختلف کشور با نظام سیاسی در ترکیب مهاجران اطراف تهران نمود و بروز یافته است؛ زیرا آن‌ها تصور می‌کنند با مهاجرت و قرار گرفتن در مرکز سیاسی کشور، احتمال برخورداری از امکانات و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برای آن‌ها فراهم می‌شود؛ درحالی‌که اقوامی که احساس واگرایی سیاسی دارند، با تلقی ساختاری بودن شکاف‌ها و احساس تبعیض در مواجهه نظام سیاسی و ساختار کلان، سعی می‌کنند از حضور در کشور خودداری کنند.

با این توصیف کلی، به تحلیل آماری - تفسیری پرسشنامه‌های ارائه‌شده در منطقه

می‌پردازیم.

جنسیت	زن: ۴۱ درصد	مرد: ۵۹ درصد					
سن	تا ۱۸ سال: ۱۶ درصد	۱۸ الی ۳۰ سال: ۳۴ درصد	۳۰ الی ۵۰ سال: ۴۵ درصد	بالای ۵۰ سال: ۵ درصد			
قومیت	ترک: ۴۶ درصد	فارس: ۳۷ درصد	کرد: ۸ درصد	لر: ۹ درصد			
شغل	کارگر: ۳۱ درصد	آزاد ۳۲ درصد	خانه‌دار: ۲۳ درصد	کارمند: ۵ درصد	بیکار: ۹ درصد		
تحصیلات	کارشناسی ارشد: ۱ درصد	کارشناسی: ۱۰ درصد	کاردانی: ۵ درصد	دیپلم: ۵۰ درصد	سیکل: ۱۹ درصد	ابتدایی: ۱۳ درصد	بی‌سواد: ۲ درصد
میزان استفاده از پیام‌رسان‌ها	واتساپ: ۳۷ درصد	اینستاگرام: ۳۳ درصد	تلگرام: ۲۹ درصد	سایر: ۱ درصد			
میزان استفاده از ماهواره	استفاده‌کنندگان: ۲۰ درصد	عدم استفاده: ۸۰ درصد					

جدول (۱) برخی از ویژگی‌های جمعیت نمونه

۵-۲- تحلیل شکاف فقیر و غنی

یکی از وجوه زندگی حاشیه‌نشینی، ادراک نوعی محرومیت و فقر است که در ساکنان منطقه با قیاس شرایط خود با مناطق مرکزی شکل می‌گیرد. بر اساس تجربیات روانکاوی اریک فروم، افراد مناطق حاشیه‌نشین احساس می‌کنند که مورد بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند، یأس دارند و گرفتار بدبختی‌اند؛ بنابراین درصدد جبران بدبختی خود برمی‌آیند تا از این طریق محرومیت‌هایشان را برطرف کنند. پس در کنار دیالکتیک جبرانی این وضعیت، دو نوع تضاد نیز در میان حاشیه‌نشینان فقیر شکل می‌گیرد: ۱- دیالکتیک خنثی که افراد بدون ایدئولوژی و برنامه‌اند و هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند. ۲- شکاف طبقاتی که از دو نوع واکنش قبلی، خطرناک‌تر است. (حاتمی، ۱۳۸۲: ۱۶)

سنجش ابعاد این ادراک، در قالب گویه‌های مختلفی ممکن می‌شود و در این پژوهش سعی شد با طرح ۵ پرسش، شناختی قابل اتکا از این نگرش به دست آید. این پرسش‌ها در صدد سنجش میزان رضایت از وضعیت، امیدواری نسبت به بهبود شرایط، فاصله طبقاتی در میان ساکنان منطقه و ... برآمده است.

- یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در پرسشنامه مطرح شده بود، سنجش میزان رضایت از امکانات منطقه است. میانگین پاسخ مخالف و موافق در این قسمت بر اساس طیف لیکرت، ۴۲ درصد است؛ درحالی‌که میزان نارضایتی از وضع موجود، ۶۷/۲ درصد است که نشان‌دهنده تراکم نارضایتی از شرایط اقتصادی - اجتماعی است.

نکته مهم دیگر این است که همان‌طور که ذکر شد، آذری‌ها به عنوان قومیتی که بیشترین تجانس سیاسی و مذهبی را با نظام دارند، ۴۶ درصد پاسخگویان پرسشنامه بودند و این میزان نارضایتی به این معناست که حاشیه‌نشینی، شکاف و گسست اجتماعی میان جمعیت متجانس سیاسی - ایدئولوژیک را دامن می‌زند؛ موضوعی که از نظر خدشه‌دار کردن احتمالی همبستگی ملی، دارای اهمیت است.

این نارضایتی به دلایل مختلف نیز قابل تحلیل است. با وجود اینکه نسل اول شرایط زندگی در این مناطق را قبول کرده‌اند، نسل دوم که خود را متولد تهران می‌دانند، در مقایسه زندگی خود با گروه مرجع (شهروندان تهرانی) دچار محرومیت نسبی شده‌اند و برای جبران آن راه‌های قانونی را دشوار یا مسدود یافته و به کارهای غیرقانونی روی می‌آورند که نتیجه آن ناامنی برای حاشیه‌نشینان، تهران و ... است. (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹)

- سؤال دیگری که پاسخ‌های آن معنادار است، نگرش مردم نسبت به بهبود شرایط منطقه است. در این قسمت نیز میانگین نظرات مخالف و موافق ۲۶ درصد است. درحالی‌که درصد پاسخگویانی که معتقدند شرایط بهبود پیدا نکرده است، ۴۵/۵ درصد است. هرچند ۳۶ درصد نگرش مثبت نسبت به بهبود شرایط زیستی و اقتصادی خود دارند.

۳-۵- تحلیل شکاف ناشی از لمپنیسم و نوکیسگی

در این پژوهش، منظور از لمپنیسم و نوکیسگی، بی‌توجهی به بهبود شرایط محیط زندگی و مفید بودن فرد در کار و فعالیت اجتماعی و تمرکز او بر سود شخصی است؛

سودی که اغلب از راه‌های غیرقانونی و ... کسب می‌شود؛ به همین دلیل گویه‌هایی طراحی و مورد پرسش قرار گرفت که واکنش منفی مخاطب را به دنبال نداشته و در همان حال، نشان دهد که ساکنان مناطق حاشیه‌نشین، چه اندازه به محیط زندگی خود تعلق خاطر دارند و آیا صرفاً در صدد بهره‌جویی و منفعت شخصی‌اند یا برای اصلاح شرایط محیط زندگی خود تلاش می‌کنند.

- مهم‌ترین پرسشی که در این قسمت مطرح شد، سؤال درباره‌ی هدف از مهاجرت بود و این نکته که کسب درآمد و تغییر شرایط مادی زندگی چه مقدار در این تصمیم تعیین‌کننده بوده است.

۶۴ درصد پاسخ‌دهندگان موافق این گویه بودند که هدفشان صرفاً اقتصادی بوده و مسائلی مانند دسترسی به دانشگاه و تحصیلات عالی نقشه در این انتخاب نداشته است. - گویه دیگری که پاسخ به آن معنادار بود، سؤال درباره‌ی مهاجرت از منطقه حاشیه به مناطق مرکزی، در صورت فراهم شدن شرایط اقتصادی بود که حدود ۸۶ درصد موافق آن بودند.

هرچند از این نظر که میل و گرایش به تغییر محل سکونت، در صورت فراهم شدن امکانات، گرایشی طبیعی تلقی می‌شود؛ اما معمولاً در مناطقی که مردم به محل زندگی خود علاقه عاطفی - فرهنگی دارند، تمرکز افراد برای تغییر شرایط است نه مهاجرت؛ بنابراین، در صد پاسخ به سؤال فوق، نشان می‌دهد که پیگیری نفع شخصی و بی‌توجهی به اصلاح جامعه، وجه غالبی در مناطق مورد مطالعه است.

این رویکرد حاشیه‌نشینان، اثبات‌کننده ماهیت انسان حاشیه‌نشین نیز محسوب می‌شود؛ زیرا مفهوم انسان حاشیه‌ای به انسانی اشاره دارد که به دلایلی جذب جامعه نشده و نسبت به آن غریبه مانده است. این مفهوم برای توصیف مهاجران بیگانه ساکن در شهر با داشتن ویژگی‌هایی مانند روحیه ستیزه‌جو، بی‌سازمانی خانواده و نابسامانی‌های عاطفی به کار می‌رود. (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۱: ۴۵)

۵-۴- تحلیل شکاف سنت و مدرنیته

بر اساس مشاهدات و مطالعه پیمایشی و میدانی این پژوهش، یکی از مهم‌ترین

شکاف‌هایی که در مناطق حاشیه‌ای تهران قابل مشاهده و تحلیل است، شکاف سنت و مدرنیته است.

اکثریت پاسخگویان زندگی شهری را با وجود مشکلاتی که دارند، بر زندگی روستایی ترجیح می‌دهند؛ با این حال، در مؤلفه‌هایی مانند تعداد فرزندان، سبک مراسمات و جشن‌ها، پوشش و کار زنان در بیرون از منزل، نگاه سنتی را ترجیح می‌دهند. هرچند احتمال اینکه در پاسخ به این گویه‌ها، پاسخ‌دهنده برای اثبات اصالت و هویت خود، با محافظه‌کاری پاسخ داده است؛ با این حال، این پاسخ‌ها نشان‌دهنده شکاف دو هویت مدرن و سنتی است؛ زیرا محافظه‌کاری از مشخصه‌های فرهنگ سنتی محسوب می‌شود.

- برای سنجش میزان گرایش حاشیه‌نشینان به مدرنیته، سؤالی درباره جذابیت و ارزشمندی زندگی شهری در مقایسه با زندگی روستایی مطرح شد که در پاسخ، ۶۶ درصد، موافق بودند که زندگی شهری با همه مشکلاتی که در مناطق حاشیه وجود دارد، ارزشمند است؛ چون موجب رشد اجتماعی - اقتصادی است. این درصد، نشان‌دهنده پذیرش کلیت سبک زندگی مدرن است؛ با این حال، در پرسش‌هایی که دقایق زندگی مدرن، مورد سؤال قرار گرفت؛ گرایش به سبک سنتی قابل رصد است؛ هرچند در این گویه‌ها هم نمی‌توان محافظه‌کاری در پاسخ‌ها را نادیده گرفت؛ به طوری که در پاسخ به پرسشی درباره ترجیح سبک جشن‌ها و مراسمات شهری، ۲۸ درصد، گزینه بی‌نظر را انتخاب کرده‌اند که به میانگین نظرات یعنی ۲۵ بسیار نزدیک است. در همین حال، پاسخ‌های مخالف و موافق، ۳۶ درصد بود که نشان‌دهنده شکاف قابل توجه در مواجهه با سبک زندگی مدرن است.

- در مورد موضوعی مانند حجاب و رابطه محرم و نامحرم، ۶۱ درصد موافق سبک سنتی و تنها ۲۰ درصد موافق سبک مدرن بوده‌اند.

در گزینه‌هایی مانند تعداد فرزندان به عنوان نمادی از تمایز سبک سنتی و مدرن و نیز نوع ارتباطات عاطفی و خانوادگی، گرایش اصلی به سبک سنتی است؛ به این ترتیب، یکی از شکاف‌های جدی در مناطق حاشیه، نوعی سرگردانی میان سنت و مدرنیته است.

در مؤلفه‌های دقیق، هنوز نگرش سنتی قوی است؛ اما در کلیت زندگی حاشیه‌ای، مدرنیته جذاب و مورد پذیرش است. این تفاوت‌های معنادار در روند زندگی نسل جوان حاشیه‌نشین اثرات مهمی دارد.

جوانان حاشیه‌نشین به تدریج راه و رسم زندگی سنتی را زیر پا نهاده و در یک وضعیت انتقالی و دگرگونی ارزش‌ها و آداب و رسوم قرار می‌گیرند و در یک حالت کشمکش مداوم و نابسامانی درونی به سر می‌برند و ممکن است، این کشمکش به رفتار ضد اجتماعی و ضد قواعد اخلاقی منجر شود. (نادری، ۱۳۸۳: ۵۷)؛ درحالی‌که نسل اولی که به منطقه مهاجرت کرده‌اند، نوعی از تحمل، تنوع و بردباری را در مواجهه با دو سبک سنتی و مدرن در پیش می‌گیرند. این دسته با تجربه زندگی سخت ده‌نشین در ایران، حداقل‌های موجود در منطقه جدید را غنیمت شمرده و سختی‌ها و فشارهای جدید را راحت‌تر تحمل می‌کنند. ارتباط مستمر این افراد با محل سکونت قبلی نیز به تحمل شرایط کمک می‌کند زیرا قیاس دو محیط، منطقه جدید را هنوز ارجح نشان می‌دهد؛ اما نسل دوم و سوم حاشیه‌نشین ارتباط مستمری با منطقه روستایی و شهرهای کوچک ندارد و در عوض در معرض مقایسه شرایط خود با مناطق مرکزی است.

۵-۵- تحلیل شکاف مربوط به مرکز - پیرامون

روند توسعه نابرابر بین مناطق مختلف کشور، به مسأله‌ای مشکل‌زا تبدیل شده است، این مسأله هم در گذشته پیامدهایی برای امنیت ملی داشته است و هم در آینده می‌تواند امنیت ملی را با چالش مواجه کند.

روند توسعه از لحاظ فضایی در کشور به گونه‌ای بوده است که اکنون بی‌تعدالی و نابرابری در توسعه از ویژگی‌های بارز مناطق ویژه و بارز نظام فضایی کشور است.

این روند شکل‌گیری انواع گسترده‌ای از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی، قضایی و کالبدی در شهرهای بزرگ را به دنبال داشته است. (خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۰)؛ بنابراین، الگویی از تقسیم جغرافیایی مرکز - پیرامون در کشور قابل مشاهده است که شامل دو سطح است:

۱- مرکزیت سیاسی - اقتصادی تهران در برابر نواحی دیگر کشور
۲- مرکزیت اقتصادی - اجتماعی شهر تهران در برابر مناطق حاشیه‌ای.
موضوع پژوهش حاضر این دسته دوم از مرکزیت و پیرامونی بودن است.
- ۶۶ درصد پاسخگویان اولویت شهرهای اصلی و از جمله تهران در تصمیم‌گیری‌ها را از عوامل مؤثر در محرومیت مناطق حاشیه‌تلقی کرده‌اند و ۶۲ درصد تفاوت امکانات تهران و مناطق حاشیه را مهم دانسته‌اند. ۷۰ درصد پاسخگویان نیز تأیید کرده‌اند که رابطه متقابلی میان فقر و کمبود رفاه حاشیه و مرکز تهران وجود دارد. این درصدهای بالا در پاسخ‌های استخراجی نشان می‌دهد که شکاف مرکز تهران و حاشیه‌های آن برای اکثر ساکنان ملموس است و جالب توجه این است که در بیان نگرش خود در این زمینه، پاسخگویان صراحت بیشتری دارند.

این شکاف نیز در تحلیل مؤلفه‌های امنیت ملی اهمیت دارد؛ زیرا امنیت ملی، با عدالت سرزمینی رابطه مستقیمی دارد؛ به گونه‌ای که نابرابری‌های فضایی، اقتصادی، رفاهی به ویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی و شهری و روستایی، می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق و ناراضیاتی ناحیه‌ای را تغذیه کند. (درایسل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۳۰)

۶-۵- تحلیل شکاف‌های ناشی از شبکه‌های مجازی

گسترش فناوری ارتباطی، ساحت‌های زندگی بشری را از جنبه‌های مختلفی دگرگون کرده است؛ تغییر نگرش، تمایلات و برداشت‌های فکری - ذهنی مردم و اثرات آن بر زندگی اجتماعی، از نتایج این دگرگونی است. در حقیقت فناوری اطلاعات، نقاط دور عالم را در شبکه‌ای جهانی به هم پیوند داده و ارتباطات اینترنتی مجموعه‌ای از جوامع مجازی را شکل داده است که در نتیجه آن ساختارها و فرایندهای مادی و معنوی حیات بشری متحول شده است. (محکم‌کار، حلاج، ۱۳۸۰: ۴۸)

با وجود محرومیت مناطق حاشیه‌نشین تهران از بسیاری از امکانات رفاهی، فقدان بسترهای ورزشی، فرهنگی و تفریحی در آن‌ها؛ اما فناوری ارتباطی و شبکه‌های مجازی در دسترس مردم است؛ در نتیجه یکی از زمینه‌های تغییر نگرش و فزاینده شدن توقعات مردم فراهم است.

بر اساس بررسی جامعه‌آماری، ۸۲ درصد پاسخ‌دهندگان دارای گوشی هوشمند بوده و پیام‌رسان واتساپ با ۳۷ درصد و تلگرام با ۲۹ درصد و پلتفرم اینستاگرام با ۳۳ درصد، بیشترین اقبال عمومی را در میان پاسخ‌دهندگان داشتند، درحالی‌که تنها ۱ درصد از پیام‌رسان‌های داخلی استفاده می‌شود.

برای سنجش توقع حاشیه‌نشینان از نقش شبکه‌های مجازی در کمک به تغییر شرایط زندگی دو پرسش مطرح شد.

۶۴ درصد پاسخگویان، معتقدند که شبکه‌های مجازی به شناخت آن‌ها از حقوق اجتماعی‌شان کمک کرده و می‌تواند زمینه بهبود شرایط زندگی در منطقه را فراهم کند؛ اما نکته جالب توجه این است که تنها ۳۳ درصد معتقدند که حضور در شبکه‌های مجازی و مطالبه‌گری مردم در آن، موجب پیگیری مسئولان برای رفع مشکلات منطقه می‌شود؛ به عبارتی دیگر، با وجود اینکه مردم از ارتباطات مجازی به عنوان فرصتی برای مطالبه‌گری استفاده می‌کنند؛ اما چشم‌اندازی از تغییر نگرش مسئولان با توجه به افزایش امکان انعکاس مشکلات مردم ندارند؛ این موضوع نشانگر نقش عملکرد ناکارآمد مسئولان و مدیران در افزایش شکاف حاکمیت - مردم است.

۵-۷- تحلیل شکاف مربوط به تعارضات قومی

با توجه به اینکه ۴۶ درصد پاسخ‌دهندگان ترک بوده و ۳۷ درصد خودشان را فارس معرفی کرده‌اند (به نظر می‌رسد، برخی از اقوام تمایلی به معرفی قومیت خود نداشتند)، تعارض قومی مشخصی در منطقه مشاهده نشد و نوعی همزیستی، همفکری، احساس نیاز مشترک، مانع تعارضات قومی است.

مطالعات نشان می‌دهد که ۷۲ درصد از مهاجران به اطراف تهران یا به طلب شغل یا شغل بهتر مهاجرت کرده‌اند. (ایران محبوب و میرفردی، ۱۱۷) به همین دلیل، طبیعی است که تمایزات هویتی - فرهنگی، بروز آشکاری در میان حاشیه‌نشینان نداشته باشد. در مواردی نیاز مشترک، همبستگی شدیدی را نیز میان ساکنان منطقه شکل می‌دهد. کمبودهای متعدد موجب می‌شود تا آن‌ها از طریق همبستگی گروهی مضاعف،

بسیاری از کارکردهایی را که جامعه شهری قادر به برآورده کردن آن نیست، خود مرتفع سازند که در نتیجه به تشکیل گروه‌ها؛ جریانات و جنبش‌های پرشور منتهی شود که می‌تواند به سرعت فشارهایی را به دولت و جامعه شهری وارد کند. (حاتمی، ۱۳۸۲: ۱۵) با این حال، در پاسخ به سؤالی درباره تفاوت سطح برخورداری اقوام مختلف ساکن در منطقه امتیازات و امکانات، حدود ۸۲ درصد، معتقد به تفاوت و تبعیض در این زمینه بودند. هرچند مشاهدات میدانی، مصاحبه با افراد و همزیستی حاکم در منطقه، چندان مؤید نتایج این گویه پرسشنامه نیست.

۸-۵ تحلیل نحوه نگرش به حضور در اعتراضات

یکی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مناطق حاشیه‌نشین، پتانسیل بالای اعتراضات در این مناطق است. فقدان زیرساخت مناسب زندگی شهری، فقر، تراکم جمعیت، حضور هویت‌های قومی متکثر و ... در چنین نقطه‌ای و نارضایتی نسبی آن‌ها از وضعیت کشور، بستر تهدیدات متعدد امنیتی را فراهم می‌کند. (ایران محبوب و میرفردی، ۱۰۵)

این جمعیت عمدتاً پناه‌جوی اقتصادی، بدون توجه به فعالیت‌های طبیعی و ظرفیت‌های انسان‌ساخت مقصدشان در پی دسترسی به فرصت‌های اشتغال و درآمد به این کانون‌ها سرازیر می‌شوند (ابراهیم‌زاده و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۵)؛ بنابراین، با عدم تحقق چشم‌اندازها و انتظارات آن‌ها، بستر نارضایتی در منطقه به عنوان ما به ازای توقعات روزافزون، فراهم می‌شود.

فقر فرهنگی، مشکلات مالی و دیدن زندگی شهرنشینان که از امکانات قابل توجهی برخوردارند، به ایجاد نارضایتی عمیق و گسترش محرومیت نسبی میان این قشر منجر می‌شود. (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴) به این ترتیب، با کمترین میزان تنش، احتمال وقوع اعتراضات اجتماعی در منطقه افزایش می‌یابد، به‌ویژه اینکه حضور نهادهای انتظامی و امنیتی در این مناطق نیز کم‌رنگ است و معترضان و اغتشاش‌گران، فرصت کافی برای سازمان‌دهی و تجمع و ... در اختیار دارند.

- برای سنجش میزان گرایش حاشیه‌نشینان به شرکت در اعتراضات، گویه‌ای را درباره

اثرگذاری این کنش در تغییر شرایط منطقه مورد سؤال قرار دادیم. جالب توجه است که ۳۷/۵ درصد موافق مشارکت در اعتراضات بودند، ۳۳/۵ درصد از اظهارنظر خودداری کرده‌اند و این خودداری از پاسخ، نشان می‌دهد که احتمالاً پاسخ‌دهنده، نگران تبعات پاسخ خود بوده است.

۹-۵- ارزیابی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در مناطق پیرامونی تهران بر

اساس یافته‌های پژوهش

حاشیه‌نشینی پیرامون شهرها، به مثابه پدیده جامعه‌شناختی مهم، عوارض و پیامدهای منفی بی‌شماری را متوجه جوامع در حال توسعه کرده است. جدا شدن مردم مناطق روستایی از متن فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود و حضور در فضای پیرامونی شهرها، مهاجران حاشیه‌نشین را با آسیب‌هایی چندجانبه‌ای مواجه و برای کل ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورها نیز هزینه‌های قابل توجهی ایجاد کرده است؛ این پدیده در ایران نیز با آغاز تحولات اقتصادی، اجتماعی دهه ۱۳۴۰ شروع شده و در مقاطع بعدی نیز گسترش و تداوم یافته است؛ به طوری که اکنون حدود ۱۵ درصد مساحت شهرهای کشور را حاشیه‌نشینان تشکیل می‌دهند. (نوذرپور، ۱۳۹۹: ۴۵)

برای تبیین دقیق تحولات ناشی از حاشیه‌نشینی، باید از چند جنبه به بررسی موضوع پرداخت؛ مهم‌ترین مسأله این پژوهش، بررسی بنیان‌های فرهنگی - اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی است و در این میان، نقش مدرنیته و تحولات ناشی از آن، به عنوان مؤلفه‌ای شناختی - اجتماعی، در گسترش شهرنشینی، مهاجرت و به تبع آن، حاشیه‌نشینی مفروض گرفته شده است؛ بنابراین، مدرنیته با ایجاد دگرگونی در اشکال اولیه جوامع سنتی، آن‌ها را وارد سازمان‌دهی جدیدی می‌کند که به دلیل عدم تناسب شرایط اقلیمی، محیطی، صنعتی و تکنولوژیک، منجر به پدیده‌ای چون حاشیه‌نشینی می‌شود.

پیامدهای اجتناب‌ناپذیر حاشیه‌نشینی نیز برای فهم ابعاد این تحول چندوجهی، اهمیت دارد. در برآوردی کلی و با ارجاع به مطالعات موجود و یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان پیامدهای حاشیه‌نشینی ساختاری را در مقوله‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۱- ایجاد تحول در هویت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم مهاجر و حاشیه‌نشین

۲- تضعیف و از بین بردن پتانسیل بخش قابل توجهی از نیروی کار و تولید کشور

۳- ایجاد مخاطرات امنیتی و اجتماعی در پیرامون شهرها

شهرنشینی که در روند توسعه مدرن، اهمیت اساسی دارد، در جامعه‌ای مانند ایران، عوارض و پیشامدهای غیرقابل انتظاری را ایجاد کرده است؛ زیرا با توجه به اقلیم و جغرافیای ایران و سنت‌های چندین صدساله زندگی در این محیط، تغییرات و تحولات سبک زندگی که متأثر از مدرنیته غربی است؛ یکباره در روند زندگی، هویت، فرهنگ، معیشت و اقتصاد کشور ظاهر شده و قبل از اینکه سازگاری مناسبی در متن جامعه ایجاد شود، بخش مهمی از مردم با آن درگیر شده‌اند و به این ترتیب، شکاف‌های متعدد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی جامعه را فراگرفته است. به این ترتیب، شکاف سنت و مدرنیته در دو ساختار متن شهری و حاشیه‌های آن، خود را در قالب سبک زندگی متفاوتی نشان می‌دهد که دربرگیرنده تفاوت در نوع مصرف، تفریحات، آموزش، نگرش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی است. این تفاوت به سبک زندگی محدود نمانده و ممکن است خود را در قالب تعارضات اجتماعی، اقتصادی و اعتراضات سیاسی - امنیتی نشان دهد.

در چنین شرایطی نوعی از لمپنیسم اجتماعی، به معنای عدم سودمندی فرد در ساختار تولیدی، اقتصادی کشور ایجاد و تقویت می‌شود و این افراد همچون زائده‌ای اجتماعی، فرایندهای غیرقانونی و غیررسمی در مناطق حاشیه را دامن می‌زنند.

همچنین در ظاهر، حاشیه‌نشینی با فقر و محرومیت همراه است؛ اما تعداد قابل توجهی از حاشیه‌نشینان از طریق اقتصاد غیررسمی و غیرقانونی، درآمد قابل توجهی کسب می‌کنند، هرچند این درآمد بر نحوه رفتارهای اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی آن‌ها اثر مثبتی ندارد؛ بنابراین مؤلفه‌های نوکیسگی در برخی از رفتارهای حاکم در منطقه قابل شناسایی است. عناصر تعیین‌کننده این رفتارها را به دلیل احتمال موضع‌گیری پاسخ‌دهنده نمی‌توان در گویه‌های پرسشنامه قرار داد؛ اما مشاهدات پژوهشگر در منطقه مؤید آن

است. پدیده‌هایی مانند سگ‌گردانی، اتومبیل‌های گران‌قیمت، تظاهر به مظاهر زندگی مرفه و ... وجهی از این نوکیسگی را به نمایش می‌گذارد. با این حال، فقر و شکاف طبقاتی، بارزترین وجه حاشیه‌نشینی است؛ به عبارت دیگر، فقر در مناطق حاشیه‌ای به پدیده‌ای منطقه‌ای، فرهنگی و حتی سیاسی تبدیل شده است.

تجمع افرادی با مکنّت مالی و سطح زندگی اقتصادی ضعیف در یک منطقه، پیامدهای زیانباری را به ساختار کلی کشور وارد می‌کند. فقر منطقه‌ای، عبارت از نوعی آداب و رسوم است که در نتیجه زندگی فقیرانه در انسان به وجود می‌آید. خلق و خویی که مختص این فرهنگ است؛ فقر مالی زیاد، پایین بودن تحصیلات، خشونت در خانواده، استفاده از مواد مخدر، ارتکاب جرم و جنایت، عدم نظارت پلیس و ... از پارامترهای این مناطق است. (حاتمی، ۱۳۸۲: ۱۶)

بنابراین، این شکاف اقتصادی، کنشگری ویژه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت. بررسی واکنش حاشیه‌نشینان به بحران‌های اقتصادی، مشکلات اجتماعی و ناآرامی‌های سیاسی در کلان‌شهر تهران در چند دهه‌ی اخیر اثبات می‌کند که این مناطق مستعد بروز رفتارهای اعتراضی است.

یکی از مهم‌ترین تئوری‌ها در ارتباط با شورش‌های اجتماعی نظریه محرومیت نسبی است که توسط تد رابرت گرا ارائه شده است. (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۱۲۳) اساس این تئوری توجه به روان‌شناسی افراد در مواجهه با پدیده‌هاست؛ به این معنا که نارضایتی به عنوان دال مرکزی شورش و اعتراض، مفهومی نسبی است.

محرومیت نسبی عبارت است از: اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت. شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی اتفاق می‌افتد که مردم به این نتیجه برسند که کمتر از آنچه حقشان است، دریافت می‌کنند. (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴) مناطق حاشیه‌نشین نقطه‌ی کانونی، بروز نارضایتی با مبدأ احساس محرومیت است. مردم این مناطق که عمدتاً به دلیل تعامل و ارتباط مستمر با مناطق مرکزی به‌ویژه تهران و با افزایش ارتباطات رسانه‌ای، تفاوت سطح زندگی خود را با مرکز‌نشینان می‌بینند، احساس محرومیت و استضعاف و در مواقع حساس و بحرانی، نقش مهمی را در تحولات ایفا می‌کنند.

در کنار مجموعه عوامل روان‌شناختی و مدیریتی، عامل محرکی به نام تحریم‌های اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه ایران را هدف گرفت که نتیجه آن فشار بر اقشار و گروه‌های فرودست و بالا بردن پتانسیل اعتراضات و اغتشاشات در میان فرودستان بود.

با تمام شدن جنگ و شروع دوره سازندگی، شورش‌هایی در کشور به وقوع پیوست، با این تفاوت که اولاً این شورش‌ها به جای شورش‌های دهه اول انقلاب که در مناطق مرزی و در میان قومیت‌های زبانی و فرهنگی رخ می‌داد، در مناطق مرکزی کشور و به عبارتی در نزدیک‌ترین نقطه به هسته اصلی قدرت شکل گرفت؛ ثانیاً ماهیت فرهنگی و قومیتی شورش‌ها، جای خود را به اعتراضات اقتصادی داد.

در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴، مردم اسلامشهر در فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب غربی تهران در اعتراض به افزایش ۳۰ درصدی نرخ کرایه حمل و نقل، دست به اعتراض زدند که در فاصله کوتاهی با پیوستن مردم رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد به آن، به یک شورش بزرگ شهری تبدیل شد. این شورش‌ها در زمان اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی توسط دولت سازندگی رخ داد که در اثر این سیاست‌ها، تورم در سال ۱۳۷۳ به بیش از ۳۵ درصد و در سال ۱۳۷۴ به نزدیک ۵۰ درصد رسیده بود. این فشار تورمی با تصمیم دولت برای افزایش کرایه حمل و نقل، شوک اقتصادی بر جامعه وارد کرد و منجر به اعتراضات شد.

رویکرد اقتصادی دولت دوازدهم که تداوم استراتژی اقتصادی دولت سازندگی در ابعاد ضعیف‌تر بود؛ در سال ۱۳۹۶ به شورش‌هایی با محوریت طبقات فرودست منجر شد. افزایش سه برابری قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸ نیز به شورش و اعتراض گسترده مناطق پیرامونی تهران منتهی شد.

با این مرور کلی بر روند وقوع شورش‌ها و آشوب‌های اقتصادی - سیاسی، مشاهده می‌کنیم که قانونمندی بر آن‌ها حاکم است که قطعاً بر بررسی دقیق این قانونمندی قابل بسط و اثبات خواهد بود.

می‌توان گفت، تصمیم‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها بدون ارزیابی همه‌جانبه پیامدهای احتمالی آن، به جامعه هدف شوک وارد کرده و آن‌ها را به واکنش سریع و خشن وادار کرده است. در اعتراضات اسلامشهر و اغتشاشات آبان‌ماه ۱۳۹۸ این مسأله قابل رصد است؛ بنابراین، تا زمانی که تصمیم‌گیران مشکلات مردم را انکار نکنند و با تصمیمات سریع خود، در آن‌ها این احساس را ایجاد نکنند که نظام سیاسی مشکلات مردم را درک می‌کنند، جامعه هدف با وجود تحمل مشکلات، دست به اعتراض نمی‌زند. احساس محرومیت زمانی به مردم دست می‌دهد که آن‌ها تصور می‌کنند، از نقش‌آفرینی در تصمیمات مرتبط با معیشت خود محرومند و مسئولان بی‌توجه به آن‌ها و برای منافع اقتصادی خود، تصمیم‌گیری می‌کنند.

با توجه به وضعیت موجود در جامعه و بسترهای آماده شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی، کشور همچنان در معرض دو نوع نارضایتی فرودستان و طبقات متوسط قرار دارد. نکته جالب توجه نقش افزایش مشکلات اقتصادی و معیشتی بر تغییر نگرش حاشیه‌نشینان در کارآمدی مدیران و نهادهای مسئول است. در این زمینه، نقش رسانه‌ها و فضای مجازی نیز مهم است و تداوم ناکارآمدی مدیران در حل مشکلات و معضلات اقتصادی، می‌تواند دامنه شکاف قدرت سیاسی - قدرت اجتماعی در این مناطق گسترش دهد.

یکی از یافته‌های پژوهش درباره شکاف قومیتی در منطقه مورد بررسی این است؛ برخلاف اینکه پاسخ‌دهندگان در پاسخ به پرسشنامه وجود شکاف قومیتی را پذیرفته‌اند؛ اما مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که قومیت و مذهب، عامل کم‌رنگی در تعیین تعاملات عمومی حاشیه‌نشینان است و به نظر می‌رسد دو عامل در این زمینه مؤثر بوده است:

۱- نیاز اقتصادی و در حقیقت مهاجرت برای کار و تأمین اقتصاد و معیشت، فصل مشترک همه ساکنان منطقه است؛ این نقطه اشتراک، مانع شکاف درون اجتماعی حاشیه‌نشینان است.

۲- بر اساس مطالعات این پژوهش، آذری‌ها و فارس‌ها بیشترین جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهند و تجانس مذهبی و سیاسی این دو قومیت، مانع تشدید شکاف‌های قومیتی شده است.

میانگین پاسخ‌ها	میانگین پاسخ‌ها	درصد موافقت	محور موضوعی مورد سنجش
۲۴	۲۶/۸	۶۷/۲٪	نارضایتی از وضع موجود در منطقه
۳۷	۳۷/۴	۶۴٪	کسب دستاورد اقتصادی به‌عنوان هدف مهاجرت
۲۸	۲۴	۸۶٪	عدم تعلق خاطر نسبت به تداوم زندگی در منطقه
۱۶	۲۴	۶۶٪	تعلق خاطر به زندگی شهری
۲۴	۲۶	۶۱٪	تمایل به حفظ تعاملات سنتی در موضوع حجاب، محرم و نامحرم و ...
۲۵	۲۵	۶۶٪	شناسایی مرکز به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی منطقه
۲۶	۲۶/۲	۶۲٪	باور به تبعیض در توزیع امکانات میان مرکز و حاشیه
۲۱	۲۶	۶۴٪	پذیرش نقش شبکه‌های اجتماعی در شناخت حقوق سیاسی و اجتماعی
۱۸	۲۵/۶	۳۷٪	تمایل به حضور در اعتراضات اجتماعی

جدول (۲) تحلیل آماری پاسخ به گویه‌های مرتبط با سنجش رابطه حاشیه‌نشینی و

شکاف‌های اجتماعی

۶- ارزیابی نتایج پژوهش بر اساس نظریه کارکردگرایی

در دیدگاه کارکردگرایی چند مفهوم مرکزی وجود دارد: کارکرد، ساخت، یکپارچگی، تعادل (غایتی که یک نظام به سمت آن حرکت می‌کند)، ارزش و معنابخشی (عیوضی، ۱۳۸۵: ۴۳) با به کارگیری این مفاهیم، باید پیامدهای حاشیه‌نشینی را تحلیل کرد. با توجه به اینکه دلیل اولیه مهاجرت و حاشیه‌نشینی اقتصادی است و حاشیه‌نشینان برای دستیابی به کار و درآمد مهاجرت می‌کنند؛ به طوری که ۶۴ درصد پاسخ‌گویان به پرسشنامه این پژوهش، هدف خود از مهاجرت به منطقه را کسب درآمد و تأمین اقتصادی زندگی معرفی کرده‌اند، می‌توان با مؤلفه‌های نظریه کارکردگرایی به موضوع حاشیه‌نشینی نگریست.

اگر جامعه را به مثابه سیستمی فرض کنیم که انتظار دارد به ازای تقاضاها و حمایت‌های زیرسیستم اجتماعی، تصمیمات متناسب از سوی زیرسیستم سیاسی اتخاذ شود، انتظار کنشگران این است که میان تقاضا آن‌ها برای تأمین حداقل معیشت و کار به مثابه داده سیستم با تصمیمات اتخاذشده، تعادلی برقرار شود؛ اما روند توسعه‌ای که در ایران آغاز شد و با توجه به محدودیت‌های اقلیمی، جغرافیایی و برداشت‌های تقلیدگرانه از توسعه تکنولوژی و ...، میان توسعه شهر و روستا به نسبت نقش آن‌ها در فرایند تولید اقتصادی و ... تعادل برقرار نشد و در نتیجه، در ازای توجه یک‌سویه به شهر، واردات تکنولوژی و صنعت و حتی تولیدات مشابه داخل، روستاییان ناچار شدند برای تأمین نیازهای حداقل خود، مهاجرت کنند. به عبارت دیگر واکنش به تصمیمات سیستم (برون داده‌ها) یکی از دلایل اصلی مهاجرت و حاشیه‌نشینی است.

یکی از معانی‌ای که ژروژگوریچ جامعه‌شناس فرانسوی از کارکرد ارائه می‌دهد، همین معنای اقتصادی است که یک طرف شامل نقش‌های موجود در تولید، توزیع و مصرف است و از طرف دیگر شامل قدرت اقتصادی، فایده، درآمد و ثروت است. در این دیدگاه، دوام هر جامعه، درگرو تعادل و یکپارچگی است تا انسجام به دست آید. (حاتمی‌نژاد و رجایی، ۱۳۸۹: ۴۹) به همین دلیل، می‌توان گفت که اخلال کارکردی در مجموعه سیستم شهر و روستا، هم موجب مهاجرت و حاشیه‌نشینی است و هم بر روند عدم تعادل و بی‌ثباتی دامن می‌زند.

در گام اول، با به هم ریختن تعادل اقتصادی جامعه و رابطه شهر و روستا، تأمین معیشت در روستا سخت شده و روستاییان مجبور به مهاجرت می‌شوند. در گام دوم، مهاجران که توان قرار گرفتن در درون سیستم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهر را ندارند، به حاشیه پناه می‌برند؛ زیرا این مناطق به دلیل نزدیکی به محل شغل و درآمد مهاجران اهمیت دارند.

کارویژه‌های تعریف‌شده برای برخی از مناطق پیرامونی شهرهای بزرگ نیز بر فرایند حاشیه‌نشینی اثر مستقیمی دارد؛ به عنوان مثال، ساخت شهرک‌های صنعتی و ایجاد

شهرک خوابگاهی در نزدیک آن‌ها در منطقه مورد مطالعه (شهرستان پاکدشت)، یکی از بسترهای حاشیه‌نشینی قانونی را در این منطقه در دهه هفتاد فراهم کرده است.

در کنار زیرسیستم اقتصادی و تولیدی، زیرسیستم فرهنگی نیز در مناطق حاشیه با اخلال مواجه شده و پیامدهای منفی ایجاد می‌کند. اخلال در روند حفظ الگو و جامعه‌پذیری حاشیه‌نشینان نشان می‌دهد که در طراحی اقتصادی صورت گرفته در پیرامون شهرها که با هدف تأمین اقتصادی کلان‌شهرها، مراکز تولیدی را در نقاط بیرون شهر مستقر کرده و محل سکونت کارگران و نیروی کار را نیز در آن در نظر گرفتند، الگویی برای ادغام فرهنگی و توسعه اجتماعی طراحی نشده است.

پیامدهای ناشی از تضاد سنت و مدرنیته، تحول الگوی عمل زیرسیستم فرهنگی و تغییرات شناختی ناشی از آن را نیز می‌توان در معادلات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی شهرها و ایجاد مناطق حاشیه‌نشین دخیل دانست.

همچنین نظریه جاذبه و دافعه راوشتاین که مبتنی بر این فرض است که دافعه محیط روستایی و جاذبه شهر، عامل مهاجرت است، که در مطالعه روند تاریخی رشد حاشیه‌نشینی در پیرامون تهران صادق است. با برهم خوردن تعادل رابطه شهر و روستا، شهرنشینی، مطلوبیت و جذابیت لازم را پیدا کرد و روستاییان با این تصور که در چارچوب زندگی شهری، از تقاضاها و حمایت‌های آن‌ها از سیستم اقتصادی بازخورد منطقی‌تری دارد، سکونت در نزدیک‌ترین نقطه شهر را بر زندگی روستایی ترجیح دادند. هرچند در این کنشگری روستاییان، برخی مداخلات غیرعقلانی و ناشی از عدم تسلط بر همه ابعاد زندگی حاشیه‌نشینی، نقش پررنگ‌تری دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، با مطالعه میدانی پدیده حاشیه‌نشینی، ارتباط آن با نحوه شکل‌گیری و تکوین شکاف‌های اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفت؛ برای این منظور از تئوری کارکردگرایی به عنوان چارچوب نظری استفاده شد؛ زیرا حاشیه‌نشینی محصول

مهاجرتی است که در نتیجهٔ برهم خوردن تعادل و توازن کارکردهای اقتصادی شهر و روستا شکل می‌گیرد؛ همچنین تصمیمات نظام سیاسی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به مثابهٔ بازده و خروجی سیستم کلان تصمیم‌گیری، همان‌گونه که در شکل‌گیری پدیده مهاجرت مؤثر است، ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در حاشیه‌نشین‌ها به‌گونه‌ای تثبیت می‌کند که نتیجهٔ آن، تفاوت امکانات در منطقه و ظهور نوعی از سبک زندگی است که عنصر غالب آن، تفاوت، اعتراض، احساس محرومیت و جدافتادگی است.

اگر یک نمای این مناطق، مهاجرانی هستند که در جست‌وجوی زندگی بهتر از موطن خود کنده شده و در نزدیک‌ترین نقطهٔ شهر مسکن گزیده‌اند، نمای دیگر آن، محیطی است که به دلیل محدودیت امکانات زندگی، فقدان نظارت‌های رسمی، ضعف برنامه‌های امنیتی و انتظامی و فقر فرهنگی و اقتصادی، به مرکز انواع جرم‌ها، اقدامات و فعالیت‌های غیرقانونی و ساختارشکنانه و هم‌زمان نقطهٔ کانونی برای درک فقدان عدالت اجتماعی به عنوان یکی از ملزومات ثبات اجتماعی و از بین بردن زمینه‌های ناامنی‌های اقتصادی و اجتماعی، تبدیل شده است؛ زیرا امنیت ملی علاوه بر توسعه، با عدالت سرزمینی نیز رابطهٔ مستقیمی دارد؛ به‌گونه‌ای که نابرابری‌های فضایی، اقتصادی و رفاهی به‌ویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی و شهری و روستایی، می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق و ناراضی‌ناحیه‌ای را تغذیه کند. (دراپسل و بلیک ۱۳۷۳، ۲۳۰)

از سوی دیگر، طبق یافته‌های پژوهش، با شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در پیرامون کلان‌شهر تهران، اخلال کارکردی در ساحت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نمود می‌یابد؛ و در نتیجه، کارکردهای نامتعادل اقتصادی در این مناطق، به شکل‌گیری شبه‌طبقهٔ فرودست منتهی شده و در کنار آن، بستر رشد نوعی از لمپنیسم به مفهوم طیف اجتماعی بی‌مبالات نسبت به سرنوشت اجتماعی و فرصت‌طلب فراهم می‌شود. این شبه‌طبقه، به ساختاری شدن تحرک اجتماعی غیر متوازن و رشد شکاف‌های طبقاتی نامتعارف (مانند رشد اقتصادی یک‌شبه برخی افراد) دامن می‌زند و زمینهٔ کژکارکرد ساخت اقتصادی - اجتماعی در منطقه را فراهم می‌کند؛ به‌طوری‌که در میان نسل‌های جدید، تمرکز بر تحصیلات دانشگاهی، حرفه‌آموزی و ... برای تحرک اقتصادی بی‌معنا می‌شود.

یکی دیگر از موضوعات مهم در مواجهه با این مناطق، برساخت یک هویت متمایز است که در نتیجه ترکیب مجموعه‌ای از عوامل مانند مهاجرت و گسست هویتی، دور شدن از جغرافیا، فرهنگ، عرف و سنت محل سکونت قبلی و ... اتفاق می‌افتد و در نتیجه آن، شخصیت فرهنگی - اجتماعی انسان حاشیه‌نشین تکوین می‌یابد؛ شخصیتی که نوعی کژکارکرد در زیر سیستم فرهنگی محسوب می‌شود.

با شکل‌گیری فرهنگ حاشیه‌نشینی، یکی از فراروایت‌های مدرنیته؛ یعنی پذیرش واقعیت حاشیه‌نشینی توسط ساکنان پیرامون کلان‌شهرها فرومی‌شکند و آن‌ها تغییر در موقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود را از طریق کنشگری رسانه‌ای دنبال می‌کنند؛ به طوری که با ارجاع به یافته‌های این پژوهش، ۶۴ درصد مشارکت‌کنندگان، نقش آگاهی‌بخش رسانه‌ها را درباره لزوم تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق پیرامون تهران پذیرفته‌اند.

در همین راستا، شکافی که در نتیجه مهاجرت و استقرار در پیرامون کلان‌شهرها و نیز بهره‌گیری از رسانه‌ها در نگرش و چشم‌اندازهای ذهنی و فکری حاشیه‌نشینان ایجاد می‌شود، این مناطق را به نقطه تلاقی سنت و مدرنیته نیز تبدیل می‌کند.

طرز تلقی آن‌ها نسبت به موقعیت اقتصادی، رفاهی و اجتماعی‌شان متحول شده و همچنان رگه‌های نگرش‌های سنتی در فرهنگ و باورهایشان رسوخ دارد و این آمیزه فکری، حاشیه‌نشینان را در شرایط متفاوتی از نظر طرز تلقی و برداشت‌ها نسبت به جامعه، قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد.

همین تلقی‌هاست که از یک طرف انتظار حاشیه‌نشینان نسبت به وظایف و مسئولیت‌های نظام سیاسی را نسبت به منطقه خودشان روزبه‌روز افزایش می‌دهد و به این ترتیب، توقعات فزاینده‌ای در این مناطق درباره لزوم اصلاح شرایط و تأمین رفاه و امکانات شکل می‌گیرد و از طرف دیگر با وجود مجموعه‌ای از مشکلات، ناتوانی‌ها و ناکارآمدی‌ها در سطح مدیران برای پاسخ‌گویی به این توقعات، سطح نارضایتی‌ها افزایش می‌یابد.

اگر این احساس محرومیت حاشیه‌ها و نابرخورداری آن‌ها از امکانات، با بی‌توجهی به مشکلاتشان از سوی مسئولان همراه شود، می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی و بروز بحران شود. (خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۴)

ترکیب نبود امکانات، نارضایتی، ناامنی و هم‌زمانی آن با تجانس مطالبات گروه‌های مختلف فرهنگی - قومی منطقه، به تراکم نارضایتی کمک می‌کند، به همین دلیل، مشاهده ۶۷ درصد نارضایتی اجتماعی - اقتصادی در مناطق مورد مطالعه این پژوهش، بر این امر دلالت می‌کند که پتانسیل مقاومت اعتراضی در حاشیه‌نشین‌ها قوی است.

در چنین شرایطی، قدرت سیاسی و نهادهای حاکم، باید به جای تلاش برای تثبیت موقعیت حاشیه‌نشین و اکتفا کردن به تأمین حداقل امکانات شهری در این مناطق، بسترهای تغییرات اساسی را در آن فراهم سازند.

از آنجا که حفظ ثبات و امنیت ملی جامعه، یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاران هر کشوری به شمار می‌رود، شناسایی مکان‌های جغرافیایی که مظاهر نابرابری‌های اقتصادی است، می‌تواند کمک مؤثری برای برنامه‌ریزی مناسب در کاهش نابرابری‌ها و ایجاد امنیت اجتماعی و ملی داشته باشد. (نصیری و اعظمی، ۱۳۸۵: ۴۴) بنابراین، می‌توان گفت نارضایتی حاصل از توسعه ناموزون و احساس محرومیت نسبی، مشکلات و ضعف‌های ساختاری، مناطق حاشیه‌نشین را مستعد کنش‌های اعتراضی کرده است. برای سنجش این وضعیت، می‌توان به پاسخ قابل تأمل مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر اشاره کرد که بر این اساس، ۳۷/۵ درصد موافق حضور در اعتراضات اقتصادی و اجتماعی بوده و ۳۳/۵ درصد از اظهارنظر در این زمینه خودداری کرده‌اند که نشان‌دهنده تمایل ضمنی آن‌ها به این موضوع است.

هرچند از چشم‌اندازی کلان نیز می‌توان به این مسأله پرداخت که نارضایتی موجود در مناطق حاشیه‌نشین دوجبهی است؛ از یک سو، با گسترش امکانات رسانه‌ای، اعتبارزدایی از کارکردهای نظام مدیریتی - سیاسی، در کل جامعه فراگیر شده و مناطق پیرامونی کلان‌شهرها نیز به دلیل بسترهای موجود، به مخاطب اصلی آن تبدیل شده‌اند و از سوی دیگر، همواره اعتراضات، نارضایتی‌ها و مقاومت‌های حاشیه‌نشین‌ها به عنوان

نماد اخلال کارکردی نظام سیاسی، مورد توجه اقشار دیگر از جمله طبقات متوسط است؛ زیرا این قشر، برای ابراز تعارضات سیاسی و اقتصادی خود با ساختار رسمی، به فقر و نابرابری طبقات فرودست متوسل می‌شود؛ موضوعی که با کار ویژه طبقات متوسط در ایفای نقش میانجی طبقاتی نیز مرتبط است.

با توجه به این ویژگی‌ها و مختصات و پیامدهای مهم حاشیه‌نشینی، اتخاذ سیاست‌های اصلاحی در مواجهه با مناطق حاشیه‌نشین کلان‌شهر تهران، از ضرورت‌های مهم تصمیم‌سازی و مدیریتی است.

در مرحله اول، راهکار مقابله با حاشیه‌نشینی، ایجاد بسترهای توسعه متوازن در چشم‌انداز کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است. تا زمانی که فقر و بیکاری در روستاها و شهرهای کوچک و دورافتاده وجود دارد، مهاجرت با منشأ اقتصادی، تداوم خواهد یافت و نتیجه آن نیز استقرار این جمعیت در حاشیه‌ها و مناطق پیرامونی شهرهای بزرگ از جمله تهران است.

در مرحله دوم، لازم است مجموعه اقدامات زیر در بلندمدت به اجرا درآید:

- ایجاد زیرساخت‌های مناسب شهری، از جمله مراکز فرهنگی، ورزشی، آموزشی
- رسیدگی مستمر به مشکلات ساکنان حاشیه و ارتباط مداوم مسئولان شهری با آنها
- تهیه طرح‌های دقیق شهری و جلوگیری از گسترش روزافزون وسعت مناطق مسکونی

- جلوگیری از رشد دلالی زمین در این مناطق

- ارائه طرح‌های حمایتی برای حفظ کاربری زمین‌های کشاورزی، باغات و ...

- گسترش نظارت‌های انتظامی و امنیتی در اماکن عمومی

- ایجاد فضاهای حائل میان شهرک‌ها و کارگاه‌های صنعتی با مناطق مسکونی

- ساماندهی مسأله مسکن در مناطق حاشیه و جلوگیری از زمین‌خواری‌های

سازمان یافته

- اتخاذ تدابیری در به کارگیری ساکنان این مناطق در شهرک‌های صنعتی مستقرشده

در منطقه

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی و [دیگران]. (۱۳۸۳). حاشیه‌نشینی، ناهنجاری‌های شهری و راهکارهای تعدیل آن. مجله جغرافیا و توسعه. شماره بهار و تابستان، ایران محبوب، جلیل و اصغر میرفردی. بررسی تأثیر متقابل افزایش جمعیت و شهرنشینی در ایران (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵). مجله جمعیت، شماره ۴۵ و ۴۶
- ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۱). حاشیه‌نشینان حرم، نگاهی به مسأله اسکان غیر رسمی در مشهد. مجله مدیریت شهری. شماره ۱۰
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی
- حاتمی، نادر. (۱۳۸۲). حاشیه‌نشینی و معضل بزهکاری. ماهنامه اصلاح و تربیت. شماره ۷۳
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ رجایی عباس. (۱۳۸۹). کارکردگرایی و شهر. مجله اطلاعات جغرافیایی. شماره ۷۴
- حنیفر، حسین. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روش پژوهشی. روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۵۰
- خضری، محمد و [دیگران]. (۱۳۹۶). پیامدهای امنیتی ناموزونی توسعه منطقه‌ای در ایران. مطالعات راهبردی. شماره ۷۸
- رفیعی، پریا. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر ایجاد بحران حاشیه‌نشینی با تأکید بر سرمایه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
- درایسدل، آلسدایر و جرالدا اچ. بلیک. (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه حیدر دره میر. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- دلیرپور، پرویز. (۱۳۹۰). نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۶). روش تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سیدامامی، کاووس. (۱۳۹۰). پژوهش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- عیوضی، محمدرحیم، هراتی محمد جواد. (۱۳۹۰). درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران: نشر معارف

- قلی‌زاده، سیدابراهیم. (۱۳۸۹). حاشیه‌نشینی و امنیت کلان‌شهر تهران. آفاق امنیت. شماره ۸
- کارگر، بهمن. (۱۳۸۹). فضا، جامعه و امنیت اجتماعی در حاشیه جنوبی کلان‌شهر تهران، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۲
- محکم‌کار، ایمان و محمدمهدی حلاج. (۱۳۹۳). فضای مجازی، ویژگی‌ها و کارکردهای آن در عرصه هویت با محوریت شبکه‌های اجتماعی. معرفت. شماره ۲۰۱
- محمدزاده، حسین و سعید خانی. (۱۳۹۷). زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۳
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۸). دیدگاه جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. روزنامه رسالت. سال بیست و چهارم. شماره ۶۶۷۹. تهران: ۷.
- میره‌ای، محمد و همکارانش، (۱۳۹۲). اسکان غیر رسمی در جهان و ایران، تهران: جهاد دانشگاهی
- میلز، چارلز رایت. (۱۳۹۱). بینش جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار
- نادری، امیر. (۱۳۸۳). مهاجرت جوانان، آسیب‌ها و پیامدهای آن. دانش انتظامی. شماره ۲۲
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت
- نوذریور، علی. (۱۳۹۹). تأملی بر سیاست‌گذاری‌های مدیریت شهری در ایران. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران
- نصراللهی، غلامرضا، (۱۳۹۴). درآمدی حاشیه‌نشینی و امنیتی شهری، تهران: نشر فاضل
- نصیری، معصومه؛ اعظمی هادی. (۱۳۸۵). نابرابری‌های شهری تهدیدی برای امنیت اجتماعی تهران، رویکردی در جغرافیای سیاسی. ژئوپلیتیک. ۱ شماره ۱
- لطفی، حیدر و همکاران. (بهار ۱۳۸۹). بحران حاشیه‌نشینی و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی در مدیریت، جغرافیای انسانی. شماره ۲
- Chand, Raghubir, (2018) *Societies, Social Inequalities and Marginalization*, Nel, Etienne Pelc, Stanko.
- Russell Ferguson, Martha Gever, Trinh T. Minh-ha, (2019). *Out There: Marginalization and Contemporary Culture*.

